

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

لیالی قدر (جله دوم) - موضوع: سوره مبارکه قدر

جله، پنجمت - استاد اخوت ۱۴/۰۳/۹۷

برای شادی روح امام (ره) که هر چه که داریم و هر تحولی که در فهم و معرفت ما اتفاق می افتد به یمن وجود ایشان است و باید همیشه شاکر ایشان باشیم، صلواتی ختم بفرمایید.

یکسری مطالب را در جلسه قبل مطرح کردیم. بحث در مورد سوره مبارکه قدر است. این سوره حداقل دو محور را بیان می کند. یکی بحث نزول قرآن و یکی هم بحث مقدرات سالانه. بین این دو بحث، شب قدر را ظرف این دو می داند. بنابراین شب قدر یک ظرف است که در آن دو تا کار اتفاق افتاده است. البته این دو کار، کار معمولی نیست. نزول قرآن نزول همه حقایق است و در مقدرات سالانه نیز در مورد وضعیت همه موجودات بحث می شود. دایره تحققش همه حقایق و وضعیت تمام موجودات است. اینقدر است که انسان نمی داند، ارزش کدامیک بالاتر است. نمی خواهیم ارزش تعیین کنیم، فقط می دانیم که شب قدر ارزش بسیار بالایی دارد.

اتفاق دیگری که در سوره قدر می افتد این است که اشاره می کند به محور دیگری که مهم تر از دو محور دیگر است و آن بحث امام است که نزول حقایق قرآن و مقدرات سالانه به وسیله او انجام می شود. همانقدر که شب قدر ظرف نزول حقایق و مقدرات است، به همین نسبت امام نیز ظرف مقدرات و حقایق است. در واقع حقیقت شب قدر می شود، حقیقت امام، یا باطن شب قدر می شود همان باطن امام. چون نزول قرآن و مقدرات سالانه در ظرف شب قدر صورت می گیرد. اگر امام نباشد یعنی نزول قرآن معنا دارد و نه مقدرات سالانه و نه شب قدر. جور دیگری بگوییم؛ امام در بردارنده هر سه محور است. یعنی ظرف ظرف است. هم معنا بخش شب قدر است، هم نزول حقایق و هم نزول مقدرات. در اینجا وجود امام یک پله ظرف تر است. این موضوع خیلی با روایت شریفی از حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) منطبق می شود که البته فعلا نمی خواهیم وارد آن بحث شویم. فعلا این چیزی است که از ظاهر سوره قدر استخراج می شود.

این خلاصه آن چیزی بود که دیروز راجع به آن به طور به طور مختصر صحبت کردیم.

سوال: چرا امام به مقدرات سالانه مرتبط می‌شود؟

- دو تا اتفاق دارید به نام نزول قرآن و مقدرات سالانه. این دو در ظرف ليله القدر اتفاق می‌افتد. نزول قرآن در قلب مبارک رسول و بعد آن، امام اتفاق می‌افتد. مقدرات سالانه به امام با پشتوانه رسول تعیین می‌شود. یعنی قرآن در قلب چه کسی نازل می‌شود؟ باز می‌گوییم در قلب چه کسی! یعنی در قلب رسول و امام. مقدرات سالانه به وسیله چه کسی تعیین می‌شود؟ به وسیله امام با پشتوانه رسول. همین را که مطرح می‌کنیم، معنای ظرف دارد. خود شب قدر به خودی خود کاری نمی‌کند. بلکه این به اعتبار وجود کسی است که حقایق را از ملکوت نازل می‌کند. پس رسول و امام، ظرفیت‌ساز هستند برای ليله القدری که نزول قرآن در آن هست.

سوره حدافل چهار محور دارد: نزول قرآن، مقدرات سالانه، ليله القدر و بحث امام.

مفهومی به نام امت در پس زمینه شکل می‌گیرد و امام نمی‌تواند بدون امت باشد. وقتی خداوند می‌گوید رسول یا امام، رسول که شأن فردی ندارد پس حتما برای امت و امت‌سازی می‌آید. بنابراین محور پنجم می‌شود امت و یک محور ششم نیز پیدا می‌کند که خود امت از تک تک افراد تشکیل شده است. پس محور ششم خود افراد هستند. این در تحلیل ظاهر سوره وجود دارد و این شش محور بدست می‌آید.

نکاتی را خدمت‌تان می‌گوییم که بعد از ورود به بحث با این نکات کار داریم:

نکته اول: در منطق سوره قدر، خدا انسان را به شکل امت پذیرفته است چرا که تنزل ملائکه و روح به امام است و نه به تک تک آدم‌ها.

سوال: حد وسط اینکه به امام فرستاده می‌شود، چیست؟

- وقتی می‌گوییم تنزل ملائکه یا باید بگوییم به تک تک آدم‌ها نازل می‌شوند یا باید بگوییم به یک حقیقت کلی‌تر نازل می‌شوند. به تک تک افراد نازل نمی‌شوند چون ما مومن داریم و کافر داریم. به همانی نازل می‌شوند که محل «انا انزلناه فی ليله القدر» است. به همانی که در واقع محل نزول قرآن است و تمام امر به واسطه اوست. در روایات داریم که شب قدر به طور سالانه است. اما فعلا با آن روایات کاری نداریم. لازمه بحث تنزل، دو معنا می‌دهد که اگر فرصت شود در این زمینه خواهیم گفت.

تنزل ملائکه و روح برای جاری شدن دین است و سوره قدر در ساختار گسترش دین و دین‌داری مطرح می‌شود. در نزول یک محل صدور داریم، یک محل نزول، یک جریان نزول و یک محتوای نزول داریم. در هر نزولی که در قرآن، نزول را به باران شبیه می‌کند، یک محل صدوری وجود دارد. آسمان و ابر، یک محل نزولی دارد به نام زمین و یک جریان نزولی دارد به نام بارش و یک محتوای نزول دارد به نام آب.

خصوصیت نزول این است که در هویت آنچه از بالا به پایین آمده است، هویت تغییر نمی‌کند و فقط موقعیت تغییر می‌کند. آنچه بالا بوده است به شکل بخار در این جا به شکل باران در آمده است و قابل استفاده شده است. پس در نزول نظام مراتب مطرح می‌شود. هر نزولی باید این چند چیز را داشته باشد.

وقتی در مورد نزول قرآن صحبت می‌کنیم. در سوره‌های حوامیم می‌خوانیم که محل نزول آن «ام الکتاب» است. سپس محل نزولش قلب پیامبر است و جریان نزولش وحی است و محتوای نزولش نیز می‌شود حقایق. در مقدرات سالانه نیز نزولی اتفاق می‌افتد؛ محل صدورش ام الکتاب است، محل نزولش امام و جریان نزولش و محتوایش امر است و اتفاقات آن تعیین امور و امر تفصیلی و «فیها یفرق»^۱ است که می‌شود فرقان و مقدرات سالانه در واقع می‌شود «فرقان». نزول قرآن در جریان اولی و نزول فرقان در دومی.

به نظرم این مسئله آنقدر واضح است که خیلی از تفاسیر به دلیل وضوحش، آن را اثبات نمی‌کنند و نه به این دلیل که نیاز به اثبات دارد. قرآن نازل شده است. این کتاب را می‌گوییم، قرآن. باید جایی این نزول اتفاق افتاده باشد و همه می‌دانند این نزول به خاطر رسول انجام شده است و اگر پیامبر نبود اصلاً امکان نازل شدن قرآن نبود. اینقدر اینکه بگوییم نزول قرآن رسول می‌خواهد، بدیهی است که در آن جای هیچ شک و ابهامی ندارد.

نکته دوم: در منطق سوره قدر، بین نزول قرآن در شب قدر و تعیین مقدرات در این شب ارتباط وسیعی قائل شده است. با اینکه ارتباط نداده است اما شما احساس ارتباط می‌کنید.

سوال: اگر امام نباشد، قرآن نازل نمی‌شود اما در مورد مقدرات چگونه است؟

- مقدرات اتفاق می‌افتد اما چه مقدراتی؟ انسان یک هویت مخلوق دارد و یک هویت حیوان و یک هویت انسان. هویت انسان که دینداری است و این خود یک وجه است. شاید شما بگویید هویت مخلوق یا حیوان بودنش نیازی

^۱ سوره دخان، آیه ۴

به امام ندارد اما هویت دینداری اش نیازمند امام است. ما الان همه نماز می‌خوانیم حتی کسانی که نماز نمی‌خوانند مثل مسیحی‌ها یک دینی در ساختارشان وجود دارد. البته بعدا ثابت می‌شود که در همه مراتب انسان شب قدر لازم است! اما به همین مقداری که فعلا متوجه می‌شویم، در مقدرات انسان دیندار، حتما باید مقدراتی باشد. اینکه مثلا دشمنان جنگ کنند و تعداد نماز خوان‌ها کم بشود یا اسلام پیشرفت کند و نماز خوان‌ها بیشتر شوند، اینکه یک عالمی علمش در حد یک انقلاب شکل بگیرد یا عالمی از دنیا برود یا جانشینی برایش بیاید یا نیاید این‌ها مقدرات دینداری است. این مقدرات در حوزه نظام انسانی اتفاق می‌افتد. نظام انسانی یعنی نظام دین داری. انسان متدین حتما نیاز به امر دینی دارد. یعنی امرهایی که ارزش‌های دینی را برای او اثبات می‌کند. ما آنقدر در دین غوطه‌ور هستیم مثل ماهی که در آب غوطه‌ور است که احساس نمی‌کنیم اگر این دین را برداریم کلی از تقدیرات زندگی انسان تغییر می‌کند. الان از خوردن، ذبح گوسفند و... همه در احکام دین است و الان احکام مستحدثه سالانه ده‌ها احکامی است که به مقدرات سالانه افزوده می‌شود. تازه این‌ها در حد امور ظاهری است.

ما الان، وقتی در حوزه سوره قدر صحبت می‌کنیم، در حوزه هدایت صحبت می‌کنیم. وقتی از هدایت می‌گوییم آن را در زندگی انسان می‌بینیم و نه در کل موجودات. دلیل این کارمان هم این است که شیوه مطالعه کل قرآن به این سطح اختصاص داده می‌شود؛ یعنی به هدایت انسان اختصاص دارد. آیات ابتدایی سوره بقره که می‌فرماید؛ «ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین»^۲ به این موضوع اختصاص دارد. از همان ابتدا به سراغ متقین می‌رود. می‌رود به سمت اینکه فرضی برای جدایی انسان از عبودیت خدا قائل نمی‌شود. همه مقدرات را در این فضا بحث می‌کند و در هر سالی انسان برای عبودیتش نیاز به امری جدید دارد؛ یعنی هر انسانی متناسب با سن و مسائلی که دارد و نوعا این-ها در فضای امت شکل می‌گیرد و نه در فضای فرد؛ یعنی تغییر و تحولات انسان عمدتا در حوزه امت است. علتش هم این است که امت که مجموعه حاکمیت‌ها و برنامه‌ها را در اختیار دارد، سایه‌ای روی افراد ایجاد می‌کند که طبیعتا تغییر یک عدد از این‌ها باعث می‌شود کلی از مقدرات فرد تغییر کند. فرض کنید آموزش و پرورش جمهوری اسلامی تصمیم بگیرد نظام آموزشی‌اش را به جای شش سال بکند یک سال. کل نظام‌های خانواده و برنامه‌ریزی‌ها و سیستم‌های آموزشی تغییر می‌کند. کافی است یک وزیر آموزش و پرورش اهل اصلاح سیستم باشد. کل نظامات زندگی افراد تغییر می‌کند.

^۲ سوره بقره، آیه ۲

ما وقتی وارد مباحث دینی می‌شویم، یک خدا داریم، یک امام و رسول و بعد خودمان را در ته چاه می‌بینیم که کسی هم نمی‌تواند ما را پیدا کند یا کمی بالاتر هستیم! همه‌مان دوتا دست بلند کرده‌ایم که توسط این رسول و خدا و امام، وضعیت ما تغییر کند. بعد هر سال می‌بینیم که وضعیت همه جا بدتر می‌شود. خدایا پس این دعاها را ما کجاست؟! می‌خواهم بگویم شب قدر یک نظام مهندسی دارد که ممکن است شما بعد از پنجاه سال، صد سال ببینی که خودت خیلی کارها را می‌توانستی انجام بدهی که نکردی. باید کاری می‌کردی که این مقدرات نازل شود. سیستم امرش بوده و هست و فقط ما باید یکسری کارها را انجام می‌دادیم. شما در مورد نظامی صحبت می‌کنید که یک طرف، آن ثابت است و بدون زمان و مکان است و مطلق است و مقید نیست؛ امر دارد و امور ندارد، قول دارد و اقوال ندارد، حق دارد و حقایق ندارد. ثابت و بسیط است. این می‌شود عالم امر و از آن سو می‌شود عالم خلق که یک مرتبه امرش می‌شود امور و زمان و مکان پیدا می‌کند، مقید می‌شود و شرایط می‌آید، تدریج می‌خورد و همه این‌ها می‌آید و انسان‌ها طبق این قاعده قرار می‌گیرند که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳ این می‌شود قاعده عالم خلق. بعد این انسان‌ها مدت‌هاست که نشسته‌اند تا کسی بیاید این وضعیت را برایشان تغییر دهد اما کسی نیامده است!

سوال: چه لزومی دارد این مقدرات به صورت سالانه صورت گیرد؟ تقدیری که شکل می‌گیرد ممکن است در یک سال محقق نشود. پس چه لزومی دارد که در هر سال این تکرار شود؟

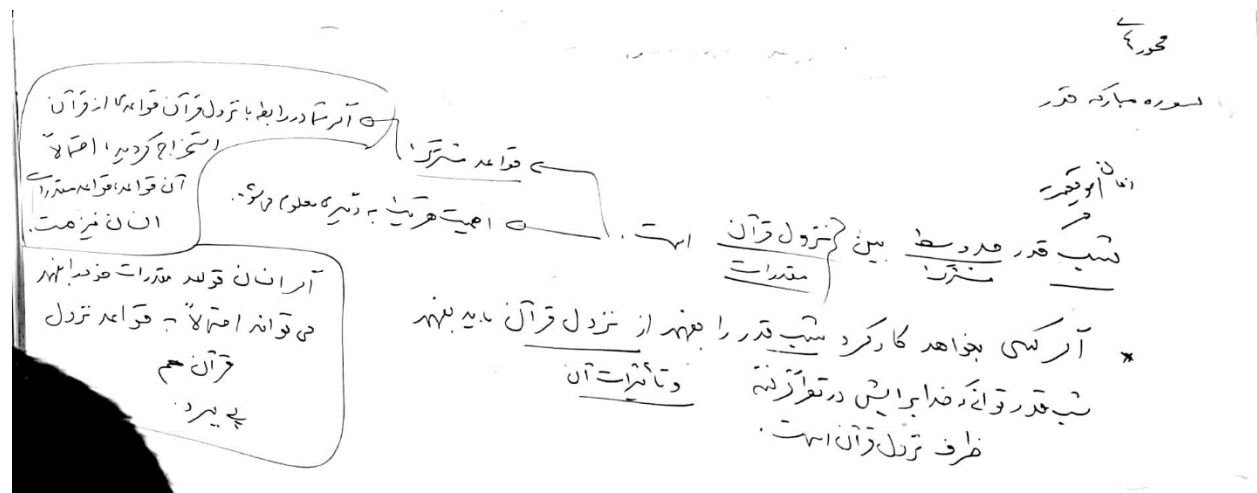
- استنباط سالانه بخاطر فعل تنزل است. بعد در روایات سالانه‌اش را می‌گویند. الان کاری نداریم سالانه یا ماهانه اما نکته مهمی که در منطق سوره قدر هست این است که مقدرات مرتب به روز می‌شود. فضای متغیر عالم خلق، منجر می‌شود امر را متناسب با خودش دریافت کند.

حالا اینجا چند سوال مطرح می‌شود: چرا مقدرات باید در شبی معین شود؟ چه لزومی دارد مقدرات در یک شب صورت گیرد؟ چرا باید این مقدرات سالانه انجام شود؟ که در مورد این‌ها بعداً توضیح خواهیم داد.

نکته سوم: در منطق سوره قدر، بین نزول قرآن و مقدرات یک رابطه وسیعی قائل شده است. رابطه بین نزول قرآن و مقدرات در شب قدر است. شب قدر حد وسط یا مشترک بین نزول قرآن و مقدرات است. این دو از یکسری قواعد پیروی می‌کنند و نشان می‌دهد که قواعدش مشترک است. دومین خصوصیتی که دارد این است که اهمیت هر یک

^۳ سوره رعد، آیه ۱۳

به دیگری معلوم می‌شود. ممکن است یکی اهمیت مقدرات را نداند اما اهمیت قرآن را بداند و بالعکس. به هر حال اهمیت هر کدام به دیگری شناخته می‌شود. به وسیله اینکه شب قدر مشترک است، قواعد مشترک فهمیده می‌شود؛ یعنی اگر شما در رابطه با نزول قرآن قواعدی را از قرآن استخراج کردید، احتمالاً آن قواعد، قواعد مقدرات انسان نیز هست. اگر این حرف درست باشد، خیلی نکات مهمی در این بخش خواهیم داشت. حالا طور دیگری می‌گوییم؛ اگر انسان قواعد مقدرات خود را بفهمد، احتمالاً می‌تواند به قواعد نزول قرآن نیز پی ببرد.



سوال: آیا این دو با هم رابطه دارند؟

- اینکه در یک سوره‌ای هر دو با هم آمده‌اند و شب قدر وسط قرار گرفته است، این قاعده‌های جاری بین این‌ها ایجاد اشتراکاتی می‌کند.

سوال: این شبیه نظام مسائل و موضوعات نیست؟

- بله شبیه است و ما به سمت آن می‌رویم.

سوال: نکته‌ای که در مورد سال گفتند، درست است و نزدیک‌ترین واحد به عمر است؟

- بله، در قرآن در مورد ماه مطرح می‌شود که؛ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۴ شهر نزد خدا از اول خلقت، دوازده ماه است. معیار سال ما هم گذر این دوازده ماه قمری است. این مبنای سال را تشکیل می‌دهد. آنچه به عنوان شهر مطرح می‌شود، دوازده شهر است.

^۴سوره توبه، آیه ۳۶

نکته چهارم: به این نکته توجه کنید. اگر کسی بخواهد کارکرد شب قدر را بفهمد، باید از نزول قرآن بفهمد. نزول قرآن و تاثیرات آن. ارزش شب قدر به فهم نزول قرآن است. شب قدر آنقدر توانمندی دارد که می تواند آن ظرف نزول قرآن باشد. توانی که برای شب قدر خدا برای او در نظر گرفته است، ظرف نزول قرآن است.

سوال: مقدرات و عدم تحقق آن برای انسان و ارتباطش با نزول قرآن چگونه است؟

- از سوره مبارکه قدر، گزاره های مربوطه را از آیات استخراج می کنیم. گزاره ها هم اینگونه است که از گزاره های معمولی دسته اول شروع می کنیم و همینطور شروع به پروراندن این گزاره ها می کنیم. در گزاره های اولی گفته شد که در سوره قدر هم از نزول قرآن گفته شده است و هم از مقدرات، البته اینکه گفته شد، در واقع مقدرات «تنزل الملائکه..» را خلاصه می کنیم و می گوئیم مقدرات. شب قدر شد ظرف نزول قرآن و مقدرات. پس شب قدر بین این دو مشترک می شود. ظرف این دو یکی است و در واقع چون بستر یکی است، قواعدشان مشترک می شود و اهمیت آنها به نسبت یکدیگر می شود. ظرف فقط زمان نیست بلکه یک موقعیت است. شب قدر یک موقعیت است. اگر چیزی ظرف مشترکی شد برای اتفاقی قواعدش یکی می شود. گویی بگوئید هر آنچه در دنیا هست، از قاعده جاذبه استفاده می کند. بعد گفتیم برای فهم کارکرد شب قدر، می توان از نزول قرآن و تاثیرات آن بفهمد و قدرت شب قدر را از اینجا می تواند متوجه شود. حالا بسته به این که ذهن فرد نسبت به مقدرات حساس تر باشد یا نسبت به قرآن، از یکی می تواند اهمیت دیگری را نیز بفهمد. نزول قرآن ممکن است خیلی برای ما موضوعیت نداشته باشد اما مثلا مقدرات برایمان مهم باشد.

سوال: این ظرف چگونه است؟ آیا ظرف با محتویاتش شکل می گیرد؟ یا اول ظرف وجود دارد و بعد محتویات در آن قرار می گیرد؟

- این نکته مهمی است، این را فعلا به عنوان سوال مهمی نگه می داریم. چه بسا ما تحقیق کنیم و ببینیم که اصلا نزول قرآن بوده است که باعث شکل گیری ليله القدر شده است و البته حتما همین طور است. ایجاد ظرف هم حتما عللی نیاز دارد که باید خودش از مصدری باشد. به همین خاطر می گوئیم که ظرف امام مقدم بر ظرف ليله القدر است.

امام و رسول مقدمه شکل گیری این جریان هستند. خداوند در نظام انسانی یک اختیاری قرار داده است که در هیچ موجود دیگری قرار نداده است. بقیه موجودات اوامرشان با خودشان نازل شده است اما در حوزه انسان اوامرش با امامشان نازل شده است.

این مطلب را در روایتی از امیرالمومنین (علیه السلام) می‌خوانیم که می‌فرمایند سایر موجودات اوامرشان با خودشان نازل شده است و اوامر بیرونی نمی‌خواهند و بعد مثال می‌زنند که مثلاً حیوانات برای گرما و سرما، پوست‌شان برایشان کافی است و یا غذایشان را به طور غریزی تناول می‌کنند اما وقتی انسان به دنیا می‌آید اگر بخواهد لباس نپوشد، می‌میرد! اگر به طفلی غذا ندهید، می‌میرد. اما در حیوانات از همان ابتدا امرش در غریزه‌اش نهفته است. هر تغییری در انسان نیاز به اوامر جدیدی دارد. فردی که ازدواج نکرده، یکسری اوامر دارد اما بعد از ازدواج اوامر و احکامش متفاوت می‌شود. این اوامر در غریزه اش نیست و باید از بیرون به او بگویند. در واقع ما نمی‌توانیم از شرایع دور باشیم. اگر آنچه در مورد مقدرات انسان می‌گوییم، نباشد، حتی حیات طبیعی او مختل می‌شود، چون خدا وضع کرده است که انسان اینگونه باشد و مقدرات انسان معادل انواعی از مرگ و حیات اوست. یک نفر فقط حیات مادی دارد و امرش در این حد است، یکی حیاتش کمی بالا می‌رود و امرش اخلاقی می‌شود و یک نفر حیاتش معنوی و عرفانی و ... می‌شود. بنابراین انواع امر می‌خواهد. کافی است خودش تغییر کند. امرها موجود است اما ظرف‌ها موجود نیست..

سوال: قرآن کتاب انسان است و محتویات آن برای رشد اوست پس شاید نباید آن را از مقدرات او جدا کرد؟

- این حرف درست است. ما از یک گزاره یقینی شروع می‌کنیم. حقیقتی را از بیرون نگاه می‌کنیم و بعد می‌بینیم در ابتدا که این‌ها دوتا هستند. نزول قرآن و مقدرات دوتا هستند اما هرچه به آن نزدیک می‌شویم، می‌بینیم که این‌ها دوتا نیستند بلکه در واقع یکی هستند اما در ابتدا این‌ها را دوتا می‌بینیم. مثل دعای سحر که می‌خوانیم « پَاللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ... » وقتی فرد نگاه می‌کند، اول چیزی را به‌تر از چیز دیگر می‌بیند اما بعد از اینکه کمی جلوتر می‌رود می‌بیند که این‌ها دوتا نیستند و می‌گوید « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ ب... کُلِّهٖ »

این گزاره به خودی خود مشکلی ندارد چون از خود آیه است اما بعدا به این نکته می‌رسیم که این دو، یکی است.

افراد خیلی دوست دارند که الان بگویند مقدرات انسان همان چیزی است که به عنوان نزول قرآن درک می‌کنیم اما فعلا چنین چیزی نمی‌گوییم تا ببینیم آیات چنین دلالتی به ما می‌دهند یا خیر.

سوال: می‌شود در مورد بحث امت، کمی توضیح دهید؟

کلا در قرآن موضوع انسان به ما هو انسان به اعتبار امتش است. زیرا وقتی می‌گویید رسول فرستاده بین مردم می‌آید و مردم باید دور او جمع شوند، این امت است. البته این به معنای نفی فردیت در قرآن نیست. شما هر بحثی را که

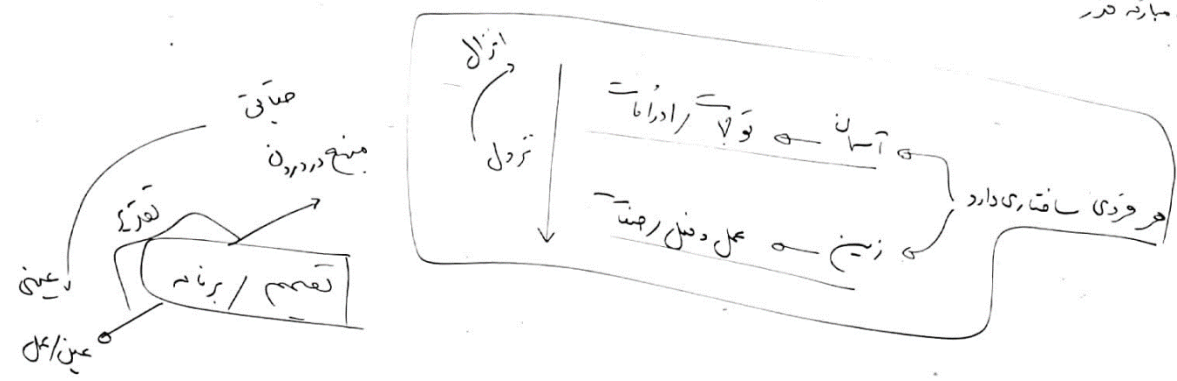
می‌کنید، یک طرف امت است و یک طرف انسان‌ها. کما اینکه در روز قیامت هم که انسان‌ها به سمت حشر خودشان می‌روند، در قالب امت‌شان محشور می‌شوند.

سوال: قرآن یک حقیقت ثابت است و هر سال به صورت تکراری نازل می‌شود؟

- حقیقت ثابتش از جهت خود آیات است. یک بخش حقایق ثابت دارد و یک بخش مربوط به انسان دارد؛ مثلاً حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) وقتی در مکه مبعوث می‌شوند، طبق این آیات همه قرآن از همان ابتدایش بر ایشان نازل شده است. مثلاً وقتی در مکه هستند سوره مدثر و شوری و ... به تدریج بر ایشان رو می‌آید. فکر کنید این‌ها سوره‌های شب قدرهای رسول است. امسال سال سوره احزاب و نور است. در واقع یک سمت ثابت است و این سمت در حال تغییر. اینکه چقدر از قرآن باید جاری شود، به ما بستگی دارد. اینکه امام زمان (عج) الله تعالی فرجه الشریف) امسال چه سوره‌هایی را باید بخوانند و باید روی آنها تکیه کنند، به ما بستگی دارد. مثل اینکه در صندوق سر آنها، همه این سوره‌ها موجود است اما همه آنها را باز نمی‌کنند و آنچه را برای آنها مفید است را برایشان باز می‌کنند. وضع سوره‌ها اینگونه است که هر سوره‌ای که نازل می‌شود از منظر نیازمندی‌های بشری است که با آن برخورد می‌کند.

بنظر من برای خود ما، امسال خود سوره قدر خیلی موضوعیت دارد. سوره قدر اگر جزء سوره‌های سال باشد به معنای احیای امامت در آن جامعه است و نیازشان به امام را نشان می‌دهد. یک سال بنا باشد که نیاز ما سوره قدر باشد و البته برای این موضوع، با یک بسته پیشنهادی آمده‌ایم. برای بنده صحبت از سوره قدر خیلی سخت است اما به ذهنم رسید که طرح این موضوع مهم است. امسال سال ما، سال سوره قدر باشد. یعنی برای ما سال نزول قرآن باشد.

تقاضایی از دوستان دارم؛ یکی اینکه شما بحث‌های تفسیری را شنیدید و این گزاره‌ها را هم می‌دانستید تا الان چیز جدیدی گفته نشده است اما یک موضوعی را ممکن است بدانید و به آن توجه نداشته باشید. تقاضا دارم روی این موضوع بیشتر فکر کنید. هر فردی یک ساختاری دارد که پیچیده است و بسیط نیست. ساختار داشتن یعنی دارای ورودی و خروجی بودن. هر فردی یک ساختاری دارد؛ یک بخش را آسمان بگیرد و بخش دیگر را زمین. این مطلب شاید علمی نباشد. آسمان می‌شود بخش‌هایی که در لایه ادراک و توجهات است و کسی هم ظاهراً آن را نمی‌بیند. یک بخش زمین دارد که عینی است و دیده می‌شود. بخش عمل و صفات که قابل مشاهده است را زمین فرض می‌کنیم.



در ساختار خودمان پیوسته با مفهوم نزول کار می‌کنیم. گاهی نزول به شکل انزال است؛ یعنی یک مرتبه حقیقتی در ما به طور پیوسته شکل می‌گیرد و بعد این باز می‌شود. یا به شکل تنزیل است؛ یعنی مثلاً حقیقتی مثل انقلاب اسلامی در ذهن مان به صورت احکامی آمده است و تفصیلش می‌شود شرکت در مراسم‌ها، برنامه‌ها و کارهایی که نشانه اعتقاد ما به انقلاب اسلامی است که می‌شود زمینش. این یا به شکل انزال است یا به شکل تنزیل یا به شکل تنزل. به شکل تنزلش زمانی است که ما می‌پذیریم تا یک امر ادراکی و توجهی به شکل عمل در بیاید. نیت می‌کنیم. این می‌شود تنزل. تقاضای بنده این است که بحث نزول را با ساحت‌های مختلفی که دارد در خودش رویت کند. نه به شب قدر کار داشته باشد و نه به بقیه چیزها! می‌خواهم تصمیم بگیرم یا می‌خواهم برنامه داشته باشم. برای تصمیم گرفتن و برنامه داشتن باید به منبعی در درونت رجوع کنی و با توجه به امکانات، تدبیری کنی و آن تدبیر را روی عین و عمل بیاوری. در این بین تقدیری نیز داری. خداوند ساختار انسان را شبیه لیلہ القدر قرار داده است. ظرفی که از یک سو به منبع نگاه می‌کند و از یک سو به حقایق. از یک سو می‌رود حقایق را در می‌آورد و از سوی دیگر می‌رود آن حقایق را عینی می‌کند. حالا اگر این جریان در فرد محقق شد، اگر گفتند نزول قرآن، قرآن یک منبعی دارد، ام‌الکتابی که در سوره‌های حوامیم داریم و یک مقام تحقق دارد که همه آیات بساطش در عالم پهن شود و یک مقام پردازشی دارد که می‌شود رسول، چون رسول است که آن را عینی می‌کند.

در هر صورت انگار به بچه‌ها کره زمین را روی یک کره کوچک یاد می‌دهند. ما به این سبک یاد می‌گیریم. شب قدر در این مشابه‌سازی در یک سال ما است که یک تصمیم دوازده ماهه می‌گیریم و این می‌شود شب قدرش. اما مشکلی ایجاد می‌شود که بین این منبع درون و عمل، نوعاً برنامه‌مان اینگونه است که هر چه که به ما رجوع می‌شود را تبدیل به عین می‌کنیم و نیازی به شب قدر سالانه نداریم و این اشکال ما است. مثلاً اگر به ما بگویند برنامه‌ریزی

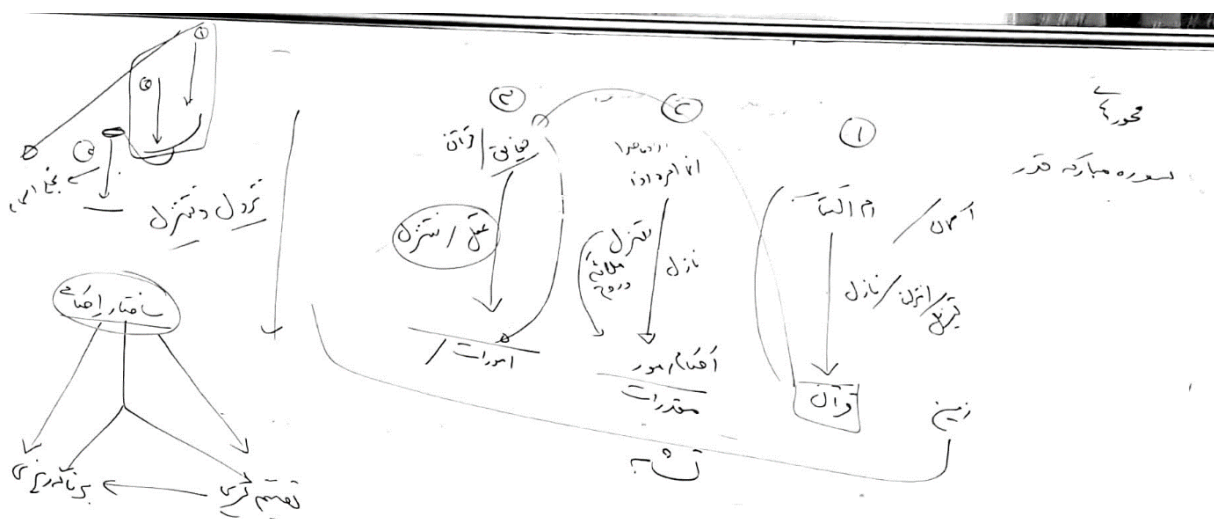
سالیانه داشته باشید می‌گوییم نه لزومی ندارد که مقدرات خودمان را برای یک سال ببندیم! هر وقت برنامه‌ای بود انجام می‌دهیم و این مشکل در سیستم برنامه‌ریزی ماست. به دلیل اینکه برنامه‌های من اینقدر اسمش برنامه نیست! چون اگر برنامه باشد، مدت‌دار می‌شود. آنچه بدون برنامه انجام می‌دهیم، کار است.

بحث نزول را می‌خواهیم روی کل قرآن ببریم. همه سوره‌هایی که حروف مقطع دارند، چیزی حدود سی سوره هستند. بجز از سه چهار سوره، همه در حوزه نزول کتاب هستند و این خیلی مهم است. قطعاً می‌توان گفت بعد از توحید هیچ مطلبی مهم‌تر از نزول قرآن نیست. فقط می‌شود گفت توحید است که عدل این موضوع است. اگر قرآن را به سه بخش توحید و نبوت و معاد تقسیم کنیم. همه آن چیزی که مربوط به نبوت است، مربوط به این بخش است.

سوال: چرا باید شب قدر را برای خودمان دوازده ماه فرض بگیریم؟

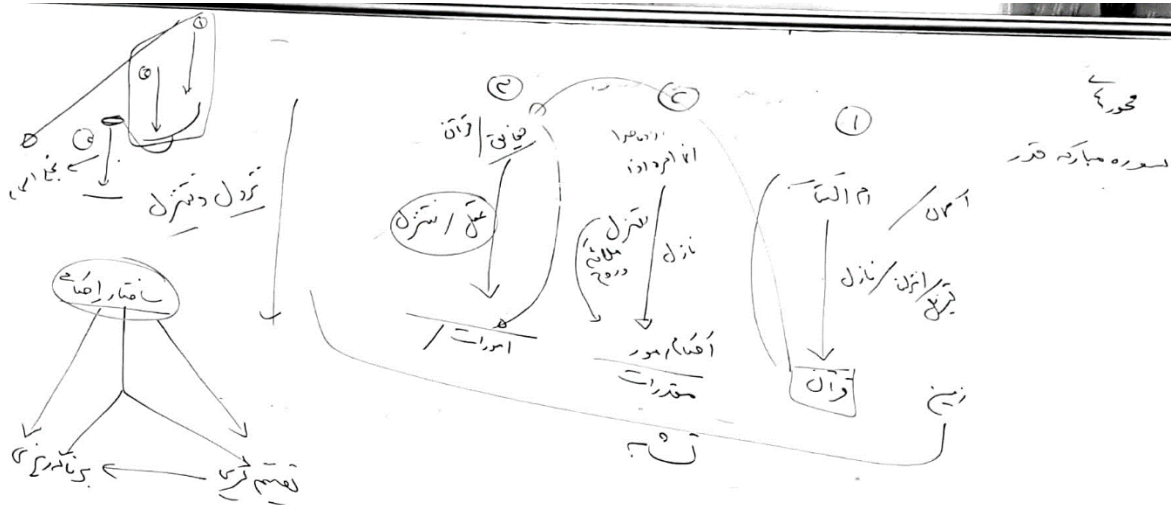
- اگر این ساختار در انسان به ساختار اصلی‌اش نزدیک شود، سالانه می‌شود. اینجا با مفهوم سروکار داریم. تقاضا کردم این را ببینید تا وقتی حرف‌های جزئی و کلی می‌زنیم با این مقیاس بتوانید مطالب را راحت‌تر فهم کنید.

نزول قرآن داریم که در واقع اینگونه است؛ ام‌الکتابی هست که وقتی نازل می‌شود، تبدیل به قرآن می‌شود. نزول از بالا به پایین است.



یک آسمان و زمین برای این نزول باید در نظر گرفت. بعد از یک «إِنَّمَا أَمْرُهُ»^۵ داریم که می‌شود اراده خدا که نازل که می‌شود تبدیل به احکام امور یا همان مقدرات می‌شود. یکسری ملائکه داریم که امر را می‌پذیرند و وساطت می‌کنند و تنزل دارند. در خود انسان نیز حقایقی داریم که این حقایق می‌تواند قرآن یا فطرت یا هر چیز ثابتی باشد. کار عقل این است که برود این حقایق را بردارد و بیاورد در امورات زندگی. عینا عقل هم باید تنزل کند، عین ملائکه. ساختار عقل در پذیرفتن امر، شبیه به ملائکه و روح است. عقل ساختارش در گرفتن امر یا مشاهده حقایق شبیه ملائکه است. بین این‌ها تشابهی وجود دارد. تشابه این‌ها در موضوع نزول و تنزل است. اگر کسی توانست شب قدر را از ساختار درونی خودش بفهمد و رویت کند، بقیه موارد برایش راحت می‌شود و مشاهده شب قدر و فهم قواعد سریع‌تر برایش اتفاق می‌افتد؛ یعنی اینکه شما می‌خواهید کاری انجام دهید، نوع اینکه بتواند این حقیقت را به قسمت عمل وارد کند، اگر عقل حاضر باشد و به حقایق رجوع کند، یک تبدیل می‌خواهد. مثلا می‌خواهید به یک رشته تحصیلی بروید. حقایقش هست و فرضا می‌خواهید بر مدار این حقیقت بروید. فرض این است که رفته‌ایم با عالمی مشورت کرده‌ایم یا آیه قرآنی خوانده‌ایم. کاری کرده‌ایم و سپس می‌خواهیم این را تبدیل کنیم. یک ساختار احکامی داریم که تبدیل به تصمیم‌گیری می‌شود و بعد تبدیل به برنامه‌ریزی می‌شود. این می‌شود نظام فکری شما. کافی است ساختار احکامی را تغییر دهید و این برنامه‌ریزی شما را خیلی تغییر می‌دهد.

این سه مدلی که نوشته‌ایم را ببینید. مدل یکف مدل دو و مدل سه؛ بلافاصله بگویید این مدل‌ها چگونه سوار هم می‌شوند؟ شکل سوار شدن بر اساس فلش‌های زده شده در شکل زیر آورده شده است.



نهایت حرف این است که رزق انسان دست عقل است. هر کسی به میزانی از حقایق حظّ و بهره دارد که عقل او هوشیار و حقایق نزد آن حاضر باشد.

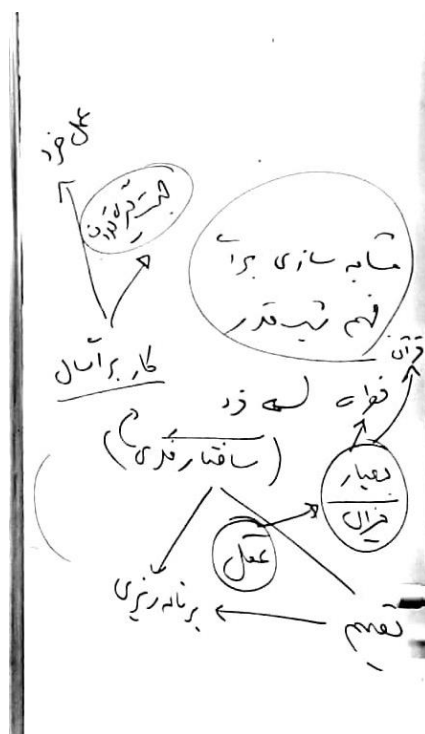
هر کاری که انسان انجام می‌دهد یا با وساطت عقل اوست یا بدون اوست. در واقع سوره قدر وجه مثلی نظام و ساختار انسان است. نمی‌خواهیم بگوییم وجود ندارد. اگر یک نفر در زندگی تصمیم گرفت تا هر کاری را انجام می‌دهد بر مدار عقلش انجام دهد، این یعنی هم افق و هم راستا با ملائکه و روح شده است. هر چیزی که بدون عقل باشد می‌شود هوا. تفکر می‌شود وزیر عقل و عامل فعال کننده آن. این عقل همان عقلی است که در روایت امام کاظم (علیه السلام) به هشام قواعد مربوط به عقل را مطرح می‌کنند که در واقع هر مشاهده خیر و خوبی به واسطه او انجام می‌شود. عقلیدن یا رجوع به عقل به معنای مسلط کردن عقل در ساختار انسان است. بدی را بد می‌بیند و خوبی را خوب می‌بیند و بر این اساس تصمیم‌گیری می‌کند. عقلی که در روایت می‌گویند چشم حق بین یا چشم هست بین است؛ یعنی آن گوهره وجودی که خداوند در انسان‌ها قرار داده است که می‌تواند حق را ببیند و لاغیر. این را عقل می‌گویند.

به قلب نیز نسبت تعقل می‌دهیم و مجرای ادراک است. اینجا چون بحث را روی ملائکه می‌بریم حتما باید عقل بگذاریم اما در خود ساختار انسان هر تصمیم‌گیری بر اساس یک ادراک که می‌تواند درست یا غلط باشد، انجام می‌شود. اگر این ادراک درست باشد، به آن «یعقلون» می‌گوییم.

اگر بنا باشد قدر شب قدر را بدانیم، باید خاصیت ملائکه و روح را در اخذ امر خدا برای رساندنش به نوع انسان بدانیم. برای دانستن این موضوع باید خود را جای آنها بگذاریم. در واقع باید جای خودمان بگذاریم چون در واقع آنها در ساختار عالم این کار را انجام می‌دهند؛ یعنی از یک طرف امر بگیرد و از طرف دیگر آن را اجرا کند. کار عقل فقط گرفتن امر نیست بلکه باید برای اجرایی شدن آن نیز تلاش کند. اگر اینکار را کرد، باید بین این ارتباطی پیدا شود. وقتی ساختارشان شبیه شب قدر شود، شب قدر را می‌توانید درک کنید. اگر کسی ساختارش شبیه ساختار شب قدر شود، قادر به درک شب قدر می‌شود.

ساختار شب قدر به این صورت شد که یک ام‌الکتاب داریم و یکسری مقدرات و برنامه‌ها. یک سمت ثابت است و سمت دیگر متغیر. فرستنده ثابت است و کارش را می‌کند اما گیرنده‌ها را باید تغییر داد! شما باید بتوانید یک برنامه سالانه‌ای داشته باشید که آن برنامه سالانه بر مدار عقل باشد.

چند کار باید برای سال بعد انجام بدهید؟ یا اصلا کاری دارید یا ندارید؟ اگر دارید ببینید کدام کارها بر دیگری اولویت دارد. اگر کاری ندارید، باید بروید به دنبال کار! به هر حال اگر هر کسی بخواهد مقدراتش شبیه ليله القدر شود، باید مقدراتش سالیانه شود. حالا سالیانه نه، ماهانه! اصلا نه، هفتگی! اما درستش سالیانه است. در سال می- خواهید چه کنید؟ از یک مشابه سازی حرف می زنیم. مشابه سازی برای فهم و درک شب قدر. می گوئیم کار مشابه- سازی چیست؟ در نظام فردی یک ساختار فکری داری که بر اساس آن می توانی برای یک سال کار تعریف کنی. می گویی این کار می تواند از نوع جهت گیری کلان باشد و یا می تواند از نوع کار خرد باشد. جهت گیری کلان مثلا اینکه یک نفر می گوید، مثلا می خواهم امسال راجع به کودک و تربیت کار کنم. در این موارد قبلا کار نمی کرده ام یا مثلا می خواهم شغلم را تغییر بدهم. این می شود جهت گیری کلان. عمل خرد یعنی می خواهم کودک کار کنم و بنا دارم پنج تا کتاب بخوانم. باید این تبدیل به تصمیم و برنامه ریزی سالیانه، با محوریت عقل شود. خصوصیت این عقل این است که معیار و میزان دارد و الکی حرف نمی زند بلکه استناد دارد و می تواند برای خدا حجت بیاورد. می تواند در پیشگاه خداوند برای انجام امور حجت بیاورد.



سوال: در نظام‌های غیر قرآنی هم بر همین اساس برنامه‌ریزی می‌شود. آنها هم از مدل شب قدر پیروی می‌کنند؟

- خیر، باید کارشان مستند به عقل باشد. اگر کاری که می‌کنند بر اساس عقل باشد مشکلی ندارد اما این مقدار فساد در عالم، نتیجه عدم رجوع به عقل است.

اینکه در معیار داشتن یک نفر می‌گوید من فطرت را قبول دارم و دیگری می‌گوید من قرآن را قبول دارم. این‌ها بستگی به سطح فهم دارد.

عقل در اینجا آن چیزی است که به غیر از قرآن نه میل دارد که بفهمد و نه می‌فهمد! فهمش بر مبنای قرآن است. عقل با قرآن همراه است و هیچ ذائقه‌ای جز قرآن را نمی‌پذیرد این عقل خیلی باشکوه است.

دو تا تقاضا داشتیم؛ یکی اینکه هر کسی برای خودش یک آسمان و یک زمین در نظر بگیرد. بین این آسمان و زمین عقل یا هوی در حال تردد است. این ساختار اگر با عقل همراه باشد، می‌شود ساختار ملائکه.

فکر کنید در یک شب قدری می‌خواهد شب قدر را درک کند. اگر ما با شب قدر سنخیتی نداشتیم که نمی‌توانستیم شب قدر را درک کنیم.

تقاضای دوم این است که بنده روایاتی را می‌خوانم. البته این تقاضا کاملاً ذوقی است و ممکن است برخی از دوستان مطابق با ذائقه‌شان نباشد. یکسری از روایات را در مورد ثواب قرائت سوره قدر جمع کرده‌ایم. هر کدام از این روایات را که می‌خوانم، هر کسی نگاه کند و یکی از آنها را انتخاب کند و بگوید من یک سال به این روایت عمل می‌کنم. پس یک روایت سبک را انتخاب کنید اما آنچه را در روایت گفته شده را ببینید.

سوره قدر خیلی بحث‌های فلسفی دارد و از سویی باید حظ و بهره‌ای هم در عمل داشته باشیم. توجه به سوره حداقل کاری است که باید در عمل داشته باشیم. هر کسی روایتی را انتخاب کند و یک سال به آن عمل کند؛ مثلاً اگر می‌گوید همه گناهانتان بخشیده می‌شود یعنی همه گناه‌های شما بخشیده می‌شود. با این خیال زندگی کنید. اما بدانید این برای یک سال است و نه یک ماه و یک هفته ...

«کا، الکافی العِدَّةُ عَنْ سَهْلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ أَبِي عُمَرَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَاءَتْ حَالِي فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَدَمَ قِرَاءَةَ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ قَالَ فَقَرَأْتُهَا حَوْلًا فَلَمْ أَرِ شَيْئًا فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَخْبِرُهُ بِسُوءِ حَالِي وَ أَنِّي قَدْ قَرَأْتُ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ حَوْلًا كَمَا أَمَرْتَنِي وَ لَمْ أَرِ شَيْئًا قَالَ فَكَتَبَ إِلَيَّ قَدْ وَفَى لَكَ الْحَوْلُ فَأَنْتَقِلْ عَنْهَا إِلَى قِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قَالَ فَفَعَلْتُ فَمَا كَانَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى بَعَثَ إِلَيَّ ابْنُ أَبِي دَاوُدَ فَقَضَى عَنِّي دَيْنِي وَ أَجْرِي عَلَيَّ وَ عَلَيَّ عِيَالِي وَ وَجَّهَنِي إِلَى الْبَصْرَةِ فِي وَكَالْتَهُ بِيَابِ كَلَاءٍ وَ أَجْرِي عَلَيَّ خَمْسَ مِائَةٍ دِرْهَمٍ وَ كَتَبْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ عَلَيَّ يَدِي عَلَيَّ بِنِ مَهْزِيَارٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ كَذَا وَ كَذَا وَ شَكَوْتُ إِلَيْهِ كَذَا وَ كَذَا وَ أَنِّي قَدْ نَلْتُ الْأَذَى أَحَبِّتُ فَأَحَبِّتُ أَنْ تُخْبِرَنِي يَا مَوْلَايَ كَيْفَ أَصْنَعُ فِي قِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - أَقْتَصِرُ عَلَيْهَا وَحَدَّهَا فِي فَرَائِضِي وَ غَيْرِهَا أَمْ أَقْرَأُ مَعَهَا غَيْرَهَا أَمْ لَهَا حَدٌّ أَعْمَلُ بِهِ فَوْقَ ع وَ قَرَأْتُ التَّوْفِيعَ لَا تَدْعُ مِنَ الْقُرْآنِ قَصِيرَهُ وَ طَوِيلَهُ وَ يُجْزِئُكَ مِنْ قِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ يَوْمَكَ وَ لَيْلَتِكَ مِائَةَ مَرَّةٍ»^٦.

می گوید که زمانی حال من بد بود و گرفته حال بودم و برای امام (علیه السلام) نامه ای نوشتم. (هرکس حالش بد است فکر کند نامه ای به امام زمانش داده که آقا جان من حالم بد است، چه کار کنم؟) گفتند یکسال سوره نوح را بخوان. (جالب است که ما قبلا در تدبر سوره نوح به این نکته رسیده بودیم که این سوره برای آدم بد حال خوب است.) می گویی یکسال خواندم اما دیدم هنوز حالم بد است. نامه دیگری نوشتم که حال من هنوز بد است. گفتند «انا انزلناه» را بخوان. یکی آمد قرضم را داد و باب باز شدن گره ها فراهم شد. (معلوم می شود گرفتار بوده و مشکل مالی داشته است). و دستور دادند برای اینکه این حال خوبت ادامه یابد روزی صد مرتبه «انا انزلناه» بخوان.

پس روایت اول این را می گوید که هرکس حالش بد است، روزی صد مرتبه «انا انزلناه» بخواند.

برخی واقعا گرفتار هستند و گره های کور در زندگی شان افتاده است.

ممکن است بگوئید با این کار قشری گری را ترویج می دهید اما نه اینگونه نیست. بنده ابتدا مطالب عقلانی را گفتم. شما باید یک مطلب عقلانی را وارد زندگی کنید اما وقتی خواستید عمل کنید از یک کار شدنی شروع کنید. هر دو که باشد، احتمال منطبق شدن آن زیاد است و این از نظر مهارتی به انسان خیلی قدرت می دهد. اگر جایی بودید و

فقط یکی از آن‌ها را گفتند خیلی اعتنا نکنید اما اگر در جایی بودید و فهمیدید که عقل کار ملائکه را می‌کند، عقل در شما حاکم است مثل اینکه ملائکه در شما جاری است، البته درکش سخت است و باید به تدریج حاصل شود.

روایت دوم:

«وَعَنِ الْبَاقِرِ عَ مَنْ قَرَأَهَا بَعْدَ الصُّبْحِ عَشْرًا وَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ عَشْرًا وَ بَعْدَ الْعَصْرِ [عَشْرًا] أَتَعَبَ أَلْفِي كَاتِبٍ [كَاتِبٍ] ثَلَاثِينَ سَنَةً».^۷

اگر کسی بعد از صبح و ظهر و عصر ده بار هر روز این سوره را بخواند، دو هزار کاتب برای او می‌نویسند و تا سی سال گارنتی دارد! اگر کسی از خودش نامطمئن است که ممکن است دچار خطا شود، این برایش خوب است.

روایت سوم:

«وَعَنْهُ عَ مَا قَرَأَهَا عَبْدٌ سَبْعًا بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ صَفًّا سَبْعِينَ صَلَاةً وَ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ سَبْعِينَ رَحْمَةً».^۸

هر کسی گم شده است، رحمت است. برآیند قرآن و شب قدر، رحمت است. هفت مرتبه بعد از طلوع فجر، سوره قدر بخواند. برای او صلوات و رحمت می‌فرستند. کسی که می‌خواهد در صلوات بر محمد در آن صل شریک شود این کار را بکند. در واقع می‌شود سوره احزاب که خدا بر مومنین صلوات می‌فرستند.

روایت چهارم:

«وَ قَالَ عَ لَوْ قُلْتُ لَصَدَّقْتُ إِنْ قَارَيْتُهَا لَأَيْفَرُّعُ مِنْ قِرَائَتِهَا حَتَّى يُكْتَبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ».^۹

یعنی هر کسی یک «انا انزلناه» بخواند، خدا او را آتش دور می‌کند. چه کسی این را بخواند؟ کسی که دردهای موضعی می‌گیرد. دردهای موضعی مثل گر گرفتن‌های یکباره و یا مثلاً اگر دچار حمله‌های مختلف شد، این سوره بخواند.

^۷ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۳۳۱

^۸ همان

^۹ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۳۳۰

روایت پنجم:

«وَعَنْهُ صَ مَنْ قَرَأَهَا فِي صَلَاةٍ رُفِعَتْ فِي عَلِيِّينَ مَقْبُولَةٌ مُضَاعَفَةٌ وَمَنْ قَرَأَهَا ثُمَّ دَعَا رُفِعَ دُعَاؤُهُ إِلَى اللّٰوْحِ الْمَحْفُوظِ مُسْتَجَابًا وَمَنْ قَرَأَهَا حُبِّبَ إِلَى النَّاسِ فَلَوْ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَالِهِ بَعْدَ قِرَاءَتِهَا حِينَ يُقَابِلُهُ لَفَعَلَ وَمَنْ خَافَ سُلْطَانًا فَقَرَأَهَا حِينَ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ غُلِبَ لَهُ وَمَنْ قَرَأَهَا حِينَ يُرِيدُ الْخُصُومَةَ أُعْطِيَ الظَّفَرَ وَمَنْ يَشْفَعُ بِهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى شَفَعَهُ وَأَعْطَاهُ سُؤْلَهُ»^{۱۰}.

قصد کنید که الان در هر نمازتان حتما در یکی از رکعت‌هایش «انا انزلناه» را بخوانید و قصد کنید که این نماز به واسطه آن بالا رود. ما خیلی محتاجیم و گاهی هجمه‌های گناه و آلودگی به انسان منتقل می‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند هر زمان اینگونه شد، یک دور تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها) و صد مرتبه استغفار انجام دهید. این انسان را آرام می‌کند. دنیای پیچیده‌ای است و انسان نمی‌تواند بگوید من از پس دنیا بر می‌آیم.

«وَعَنْهُ صَ مَنْ قَرَأَهَا فِي صَلَاةٍ رُفِعَتْ فِي عَلِيِّينَ مَقْبُولَةٌ مُضَاعَفَةٌ وَمَنْ قَرَأَهَا ثُمَّ دَعَا رُفِعَ دُعَاؤُهُ إِلَى اللّٰوْحِ الْمَحْفُوظِ مُسْتَجَابًا»

وقتی می‌خواهی دعا کنی، قبلش یک «انا انزلناه» بخوان.

«وَمَنْ قَرَأَهَا حُبِّبَ إِلَى النَّاسِ فَلَوْ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَالِهِ بَعْدَ قِرَاءَتِهَا حِينَ يُقَابِلُهُ لَفَعَلَ»

هر کسی این سوره را بخواند، نزد مردم محبوب می‌شود. پس یادت باشه اگر درخواستی از کسی داشتی، اول «انا انزلناه» بخوان.

«وَمَنْ خَافَ سُلْطَانًا فَقَرَأَهَا حِينَ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ غُلِبَ لَهُ»

در مقابل هر کسی که سلطه و زور دارد..

^{۱۰}همان

«وَمَنْ قَرَأَهَا حِينَ يُرِيدُ الْخُصُومَةَ أُعْطِيَ الظَّفَرَ»

اگر جایی رفتید که خصومتی ایجاد شده است، قبل از آن «انا انزلناه» بخوانید. یک اتصالی به غیب می‌آورد. قدرت می‌آورد. این قدرت در سوره قدر قرار داده شده است که بتوانید دینی را پردازید، خصومتی را بر طرف کنید یا کدروتی را از بین ببرید.

سوره قدر باب آسمان است؛ مثل کلید آسمان است.

روایت شده است که هر کسی می‌خواهد رسول خدا (صل الله علیه و آله) را در خواب ببیند، بیست و یک بار این سوره را بخواند.

اگر کسی خواست بهشت را ببیند و دلش هوای بهشت کرد، این سوره را بخواند.

گویی این سوره هر کسی را با هر انگیزه‌ای اجابت می‌کند.

روایت ششم:

این روایت خیلی تفصیلی است. امام جواد (علیه السلام) به دو چیز خیلی معروف هستند؛ یکی سوره قدر و دیگری تفصیل و در این روایت سوره قدرشان را تفصیل می‌دهند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ الْكُفْعَمِيُّ فِي بَعْضِ كُتُبِ ادْعِيَّتِهِ ذَكَرَ الشَّيْخُ عَزُّ الدِّينِ الْحَسَنُ بْنُ نَاصِرِ بْنِ إِبرَاهِيمَ الْحَدَّادُ الْعَامِلِيُّ فِي كِتَابِهِ طَرِيقَ النِّجَاةِ عَنِ الْجَوَادِ ع أَنَّهُ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سِتًّا وَسَبْعِينَ مَرَّةً خَلَقَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ مَلَكٍ يَكْتُبُونَ ثَوَابَهَا سِتَّةً وَثَلَاثِينَ أَلْفَ عَامٍ وَيُضَاعَفُ اللَّهُ اسْتِغْفَارَهُمْ لَهُ أَلْفَى سَنَةٍ أَلْفَ مَرَّةً وَتَوْظِيفُ ذَلِكَ فِي سَبْعَةِ أَوْقَاتٍ»^{۱۱}

اگر سوره قدر، هفتاد و شش مرتبه خوانده شود، در شبانه روز ملک ساز است. زمانی شما را فرمانده یک عملیات می‌کنند و می‌گویند اینها ببر به منطقه عملیات و مواظب باش تا کشته نشوند! اگر اینطوری باشد با توجه به نیازش ۷۶ بار خواندن برایش ضرورت دارد.

برای کسی کاری دارد که در محل گناه است، می‌فرمایند بعد از نماز صبح، ده بار این سوره را بخوان.

^{۱۱} بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۳۲۹

چند روایت دیگر:

کسی که برایش مهم است که خدا او را ببیند (کسانی که فکر می‌کنند دیگران به آنها توجهی ندارند و دل‌شان می‌خواهد حداقل خدا را داشته باشند و حس حقارت درونی دارند)، می‌گویند بعد از نماز ظهر، ده بار این سوره را بخوان.

اگر کسی نیاز به استغفار و آرامش دارد، بعد از نافله زوال یعنی قبل از نماز ظهر، بیست و یک بار این سوره بخواند. کسی که می‌خواهد در هر کار خوبی که در آن روز می‌شود، سهمی در آن داشته باشد، ده مرتبه بعد از عصر، سوره را بخواند.

اگر کسی شب‌ها بد می‌خوابد، هفت مرتبه بعد از نماز عشاء این سوره را بخواند.

به هر حال ما یکدیگر را خواهیم دید و بعد هرکسی بعد از یک سال بیاید بگوید من اینکار را کردم و این آثار را دیدم. گاهی انسان باور نمی‌کند که مداومت بر یک کار کوچک مثل قرائت «انا انزلناه» در فرجه کردن و بالابردن قصد، اثر اعمال را خیلی بیشتر می‌کند.

سوره قدر با هفت سوره پشتیبانی می‌شود. البته همه سوره‌هایی که در مورد نزول کتاب است، پشتیبان این سوره هستند اما سوره‌های حوامیم به شکل سامان داده شده‌ای این کار را انجام می‌دهند و سوره را تقویت می‌کنند.

اگر دوستان بخواهند در این مدت سوره‌های حوامیم را با این نیت بخوانند، از سوره غافر که شروع می‌کنند. بحث ملائکه و اثر ملائکه در زندگی و چگونگی اظهار ملائکه را ببینند و با این تاکید سوره را بخوانند؛ فرمول‌های جاری کردن ملائکه.

سوره بعدی سوره مبارکه فصلت است. کسانی که برای فهم مقدراتشان به دنبال یافتن افق و چشم انداز هستند و اینکه چگونه مقدراتشان را ببینند، این سوره برایشان اهمیت پیدا می‌کند. این سوره تمرکز روی تصمیم‌سازی و برنامه‌سازی دارد که برای فهم شب قدر مهم است.

سوره بعدی، **سوره شوری** است. برای فهم ماهیت امر و ماهیت وحی و نحوه اثر آن، می توان این سوره را خواند. شاخصه آمدن وحی را در این سوره می توان دید. اینکه قرآن چقدر در زندگی ما جاری است و چقدر از وحی بهره مندیم. شاخصه های جاری شدن وحی و امر را در این سوره می بینیم.

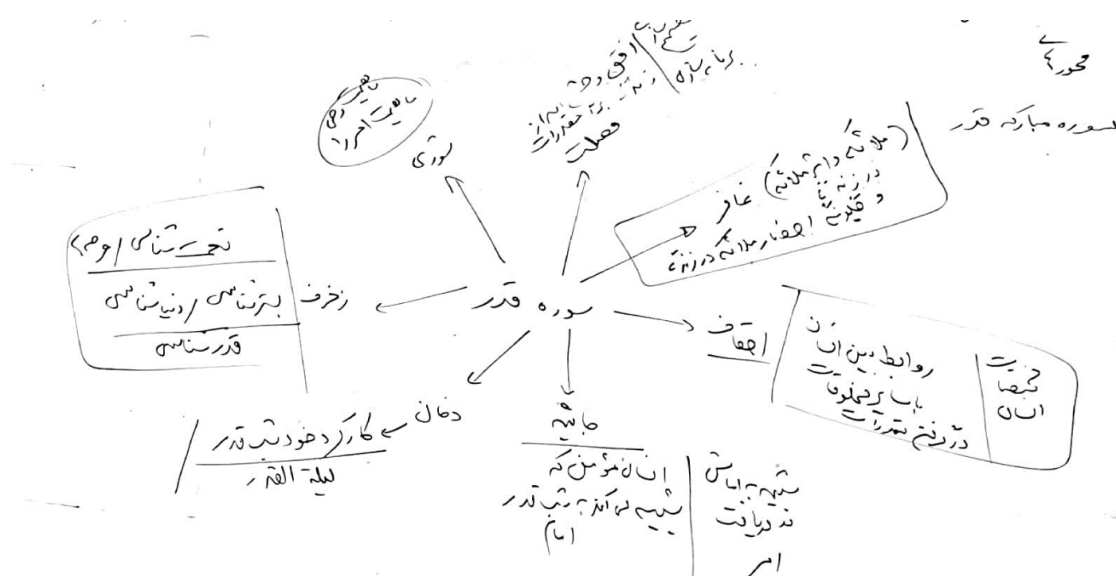
سوره مبارکه زخرف به انسان بسترشناسی، دنیاشناسی، قدر شناسی و نعمت شناسی می دهد و خیلی شبیه به سوره فصلت می شود اما مربوط به عرصه ها و اولویت های زندگی است.

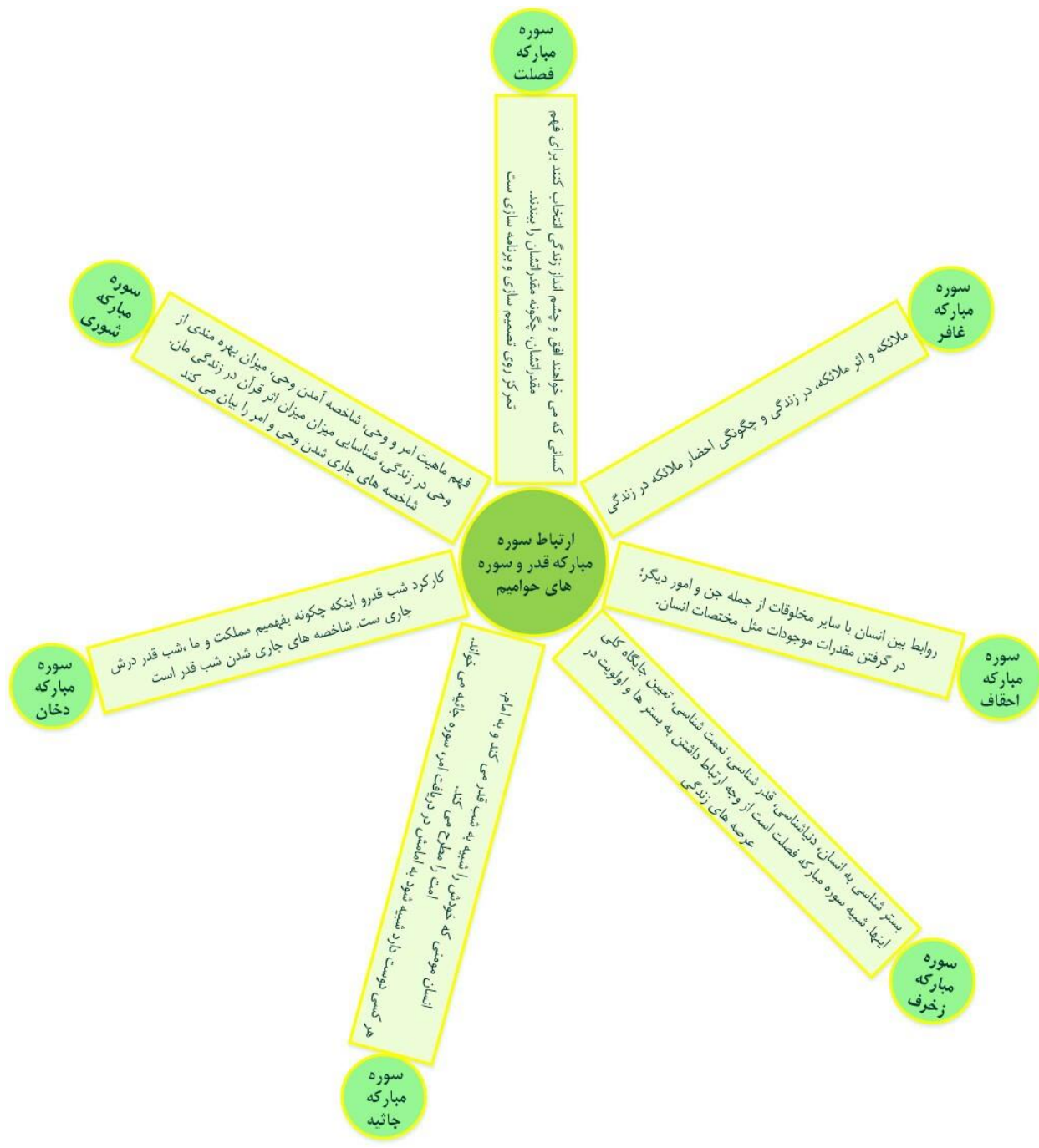
سوره بعدی، **سوره مبارکه دخان** است. این سوره کارکرد خود شب قدر است و اینکه ما چگونه بفهمیم در ما و مملکت ما شب قدر جاری است. شاخصه های شب قدر داری است. نزدیک ترین سوره به قدر بعد از سوره قدر، این سوره است.

سوره مبارکه جاثیه در مورد انسان مومنی است که خودش را شبیه شب قدر و امام می کند و صحبت می کند. سوره امت است. هر کسی دوست دارد در دریافت امر شبیه امامش شود، سوره جاثیه را بخواند.

در **سوره مبارکه احقاف** به روابط بین انسان با سایر مخلوقات از جمله جن و امور دیگر در گرفتن مقدرات پرداخته شده است، مثل مختصات انسان است. انگار انسان وضعیت زندگی اش تغییر کند، در روابط جن نیز تاثیر دارد.

هر کسی خواست بخواند اینگونه بخواند. ان شاء الله فردا جدولی ارائه خواهیم داد که همه سوره ها را بر اساس سوره قدر خواند.





تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات